

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

شرح دعای هشتم (ربنایی در بلا) / جلسه (۱)

۱۳۹۳ / ۰۹ / ۲۹

■ عدو شود سبب خیر

■ یک توقع از دولت مردان

■ شناختی کلی از محتوای دعای هشتم

■ تقدم ترک گناه بر انجام مستحبات

■ تندیس تقوا

در بعضی جاها کار به درگیری کشیده شد؛ مثل آنچه که در نیجر اتفاق افتاد که بر اثر آن، تعداد زیادی کشته و مجروح شدند.

آنچه در این بین قابل توجه است، انتحاری است که احساس می‌شود در جریان استکبار جهانی اتفاق می‌افتد و گویا غرب به زوال عادی خودش قانع نیست. چنانچه صبر کنند و اقدام خاصی هم انجام ندهند، حذف می‌شوند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ باطل همواره نابودشدنی است». این سنت حتمی و قطعی پروردگار متعال است. اما اینها می‌خواهند خیلی زودتر خودشان را حذف کنند. این رفتارها عامل تسریع‌کننده برای زوال باطل است. در قرآن کریم آمده است: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ لِنُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا - گرچه کافران را ناخوش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمده

■ عدو شود سبب خیر

قبل از آغاز بحث، چند نکته را مطرح می‌کنم. نکته‌ی اول، درباره‌ی آنچه است که مشاهده می‌فرمایید از رفتارهای زشتی که در جوامع به حسب ظاهر متمدن و پیشرفته صورت می‌گیرد و متأسفانه حمایت می‌شود. از طرفی دل همه‌ی مؤمنین و ارادتمندان به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به رنج آورده است و از طرف دیگر انسان تأسف می‌خورد به حال کسانی که همه‌ی مراتب پلیدی را طی کرده‌اند و به چنین وضعیتی رسیده‌اند. البته خوشبختانه موج محکومیت این‌بار جدی‌تر و فراگیرتر است و علاوه بر مسلمان‌های سراسر جهان، گروه‌ها و مجموعه‌های مختلف، به آن واکنش نشان دادند و این اقدام را محکوم کردند. حتی

«عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد»، در روایت است که این دین به وسیله‌ی کفار و فجّار تقویت می‌شود. هرچه آنها اقدام کنند، به توسعه‌ی نور کمک می‌کنند. مصداق و سندش، همین قضیه اخیر است.

در نوبت قبل دوستان ما جزو‌های منتشر کرده بودند به مناسبت جسارتی که به ساحت مقدّس پیامبر اعظم شده بود. گفته بودند این مسئله مثل خاک پاشیدن به چهره‌ی خورشید است. کسی بنخواهد به سمت خورشید خاک بریزد، جز اینکه خودش را رسوا می‌کند اتّفاق دیگری نمی‌افتد. اکنون متوجّه می‌شوند اقداماتی که در چند نوبت انجام داده‌اند، چقدر در گسترش اسلام و اقبال به پیغمبر اکرم تأثیر داشته است. این اعمال توهین‌آمیز باعث شد تا عده‌ای به مطالعه و تحقیق در مورد شخصی پردازند که مورد توهین قرار گرفته است. بر اثر تحقیقاتشان کشفی برایشان می‌شود و خدای متعال این‌گونه

افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید». آیه‌ی لطیف و پر نکته‌ای است. «یُریدُونَ»، یک خواسته‌ی شیطانی باطل جاری و دائمی است؛ «لِيُظْفِرُوا نُوْرَ اللهِ بِأَفْوَهِهِمْ»، اینها می‌خواهند با دهان‌هایشان نور خدا را خاموش کنند. قرآن می‌فرماید: «وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ». عرض بنده روی کلمه‌ی «مُتِمُّ» است. مصداق اعظم نور الله، وجود اقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) است. خدای متعال خواسته است اینها را تحقیر کند. این آیه از این جهت برای آنها تحقیرکننده است که خدای متعال نورش را متمیم می‌کند؛ بدین معنا که درخشش نور دائماً بیشتر خواهد شد. اما نکته‌ی لطیف مسئله این است که «مُتِمُّ نُورِهِ»، به ازای «یُریدُونَ لِيُظْفِرُوا»، مطرح شده است. از جمله عوامل زمینه‌ساز این متمیم نور الهی و درخشش بیشترش آن، همین حرکات و توهین‌های شیاطین، کفار، مشرکین و دشمنان خدا است.

اسلامی، به نحو عام و فراگیر برکات فراوانی دارد و باعث برانگیختن غیرت مسلمانان شده است و موضع جبهه‌بندی با دشمنان اسلام را تقویت می‌کند. باعث هم‌آوایی، وحدت و جوشش عواطف نسبت به پیغمبر اکرم (صلوات الله و سلامه) می‌شود. اکنون در جهان، نام محمد به فراگیرترین و محبوب‌ترین اسم تبدیل شده است. در فرودگاه یکی از کشورهای غربی، مأمور فرودگاه با دیدن پاسپورتم گفت: اسم شما چیست؟ گفتم: محمد. گفت: این اسم چقدر زیاد شده است! خداوند تبارک و تعالی این نام و مرام را جهان‌گیر خواهد کرد. قِرَانَ کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او است کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید». هر کاری می‌خواهید، بکنید؛ این

آنها را هدایت می‌کند. با توجه به آیه‌ی: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، درمی‌یابیم این به‌آزاء آن اراده‌ی شیطانی است. هرچه اینها فعال‌تر شوند، به توسعه‌ی این نور و درخشش بیشتر آن کمک می‌کنند. امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند: خدا را شکر می‌کنیم که دشمنان ما را از احمق‌ها قرار داده است. این حرکت غرب از مصادیق این روایت است؛ آنهایی که طراحي، پشتیبانی و اقدام می‌کنند، در سلسله‌ی حمقاء هستند. «بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ؛ بالاتر از بعضی [دیگر]» در مراتب حماقت، یکی جلوتر و بالاتر از دیگری است. قرآن کریم می‌فرماید: «ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ؛ تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است». این عرایض ما مربوط به بیرون جهان اسلام است که مسئله‌ی اسلام‌هراسی وجود دارد؛ اما در امت سلامی و در داخل جامعه‌ی

به نظام منتسب هستند. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده. اگر قرار قبلی داشتید، لغوش کنید. چه ارزشی دارد؟ مخصوصاً اینکه از آن نشریه حمایت کردند. این کار شما چه توجیهی دارد؟ در مسئله‌ی جسارتی که به ساحت مقدّس پیامبر عزیز ما شده است، انشاءالله که خداوند تبارک و تعالی همه‌ی ما را در انجام وظایفمان یاری کند و از خواب غفلت بیدار کند تا بفهمیم به چه نظامی منتسب هستیم.

■ شناختی کلی از محتوای دعای هشتم

دعای هشتم صحیفه‌ی سجّادیه در کنار دعای بیستم دیده می‌شود. چون دعای مکارم الاخلاق که دعای مشهور صحیفه‌ی مبارکه است، درباره‌ی اخلاق والا و پسندیده است؛ امّا عنوان این دعا، این است: «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ؛ نیایش در پناه جستن

اراده‌ی الهی است. حال که چنین است: «مُوتُوا بِغَيْرِكُمْ؛ به خشم خود بمیرید». انتقام الهی شما را خواهد گرفت. با جایی طرف شده‌اید که غیرت خدا است. البتّه این بار قضایا و مسائلی که در فرانسه پیش آمد، مشکوک است.

■ یک توقع از دولت‌مردان

ما طبیعتاً با توجه به اقتضای مجلس‌مان وارد مباحث سیاسی نمی‌شویم. امّا در این مورد، چون به پیامبر رحمت اهانت شده، باید موضع‌گیری داشته باشیم. انتظار ما از دولت‌مردان این بود که اگر - بنا به مصالحی - مجبور بودند در پاریس حضور یابند، حداقل اهانت به نبی اکرم را محکوم می‌کردند. خیلی عجیب بود! هیچ موضع‌گیری صورت نگرفت. انتظار این بود که یک موضع‌گیری قاطع و جدّی که برازنده‌ی نظام است، صورت گیرد. چشم همه‌ی مردم دنیا به اینجا و عواملی است که

استعاده، در باب استفعال - باب تأکید - به معنی طلب پناهندگی است. اگر خواستیم موردی را تأکید کنیم، از باب استفعال استفاده می‌کنیم. در جمله‌ی اوّل حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ؛ خدایا، من به تو پناه می‌برم»، این کلمه برای شما شناخته شده است، یک واژه‌ی قرآنی مورد استفاده قرار گرفته است. در جایی که مضطرّ می‌شوید، می‌ترسید و احساس خطر می‌کنید، درست مثل بچه‌ای که وقتی احساس خطر می‌کند، بی‌درنگ خود را در آغوش مادر یا پدرش می‌اندازد، این حالت را پناهنده شدن می‌گویند و در آنجا این کلمه به کار می‌رود.

کلمه‌ی «أَعُوذُ» یا «أَسْتَعِيذُ» هیچ ربطی به لفظ ندارد و لفظش در اینجا، خیلی خیلی کم تأثیر است؛ یعنی از الان تا قیامت، بگو: «أَعُوذُ»، «أَسْتَعِيذُ»، هیچ خبری نمی‌شود تا آن اتفاق اصلی

به خدا از ناملایمات و اخلاق ناستوده و کردارهای ناپسندیده. در این دعا، امام سجّاد (علیه الصلّٰة و السّٰلام) به خدای متعال از «الْمَكَارِهِ وَ السَّيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ»، پناه می‌برد؛ پس استعاده است؛ به معنای پناهنده شدن. مکاره؛ جمع مکروه است، چیزهایی که ناپسند و آزاردهنده است. «الْأَخْلَاقِ»، جمع خُلق است، به ساختار روانی و شخصیتی مربوط می‌شود، چیزهایی که مجموعه‌ی آنها شخصیت را می‌سازد. در برابر خُلق است که بدن و اندام‌های ظاهری ما است. «سَيِّئِ» از سوء می‌آید و به معنای بدی است. «مَذَامِّ الْأَفْعَالِ»، اینجا «الْأَفْعَالِ»، از فعل به معنای عمل می‌آید، انواع و اقسام کارهای مختلفی که ما انجام می‌دهیم و در بخش جوارحی تعریف می‌شود. «مَذَامِّ» به معنی مذمّت و افعالی است که مورد مذمّت و سرزنش است؛ چه مذمّت الهی و چه مذمّت خلق.

دقت و هوشیاری این عناوین را انتخاب کرده است. ما عناوین صحیفه را از متن نمی‌دانیم و به انتخاب امام (علیه السلام) نیست. کسی که صحیفه را جمع‌آوری کرده، این عنوان‌بندی‌ها را انجام داده؛ ولی نشان می‌دهد که در سطح بالایی از شناخت، فهم و درک مضامین بوده است. در این دعا ۴۴ خطر بیان شده است که از آنها به آغوش رحمت حق می‌گریزیم و به سوی خدای متعال فرار می‌کنیم. بخشی‌شان از قبیل مکاره به معنی امور ناپسند هستند که گاهی از بیرون به سر ما آمده است؛ مانند غلبه‌ی شیطان یا سلطان که قدرت شوم بیرونی بر انسان مسلط می‌شود و شما به خدا پناه می‌برید. یا ممکن است از قبیل ابتلائات باشد، مانند فقر؛ یا از قبیل امتحان‌ها باشد، مانند بیمار.

أَمَّا «سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ»، درونی است؛ از درون ما می‌جوشد و به اخلاق مربوط است که حالات درونی

نیفتد. برای مثال، جلوی یک شیر وقتی در حالت حمله است، با لفظ طلب پناهندگی کن، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. باید بدوی، باید خودت را به پناهگاه برسانی. این آیات قرآن را بخوانی: «أَعُوذُ، قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ؛ بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم، از شر آنچه آفریده و از شر تاریکی چون فراگیرد»، کاری را حل نمی‌کند تا اقدامی صورت نگیرد؛ یک اقدام از سر اضطرار کامل و ترس که منجر می‌شود خودت را از محیط خطر سیریعاً دور کنی. آدمی که کلمه‌ی «أَعُوذُ» را می‌گوید، آدمی است که می‌دود، نه اینکه در حالت ایستاده و ساکن دنبال پناهگاه بگردد. آذیر خطر به صدا درآمده است و او هم از وحشت به دنبال پناهگاه می‌دود؛ تا به آن مرحله نرسیم، نجات اتفاق نمی‌افتد.

مکاره در اینجا با «سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ» و «مَذَامِ الْأَفْعَالِ»، چه نسبتی دارد؟ کسی که عنوان‌گذاری کرده، با

نسبت جایگاه عقل و جهل را با خدای متعال بیان می‌کند. سپس یک لشکر ذیل هر کدام تعریف می‌کند که «جُنُودُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ» می‌شود. لشکر عقل و لشکر جهل - در لیستی متشکل از ۷۵ مورد - در برابر و روبه‌روی هم هستند؛ لذا به صورت زوج است و دوتا دوتا فهرست می‌شود. بزرگان ما به آن حدیث نورانی التفات و توجه داشته‌اند. امام راحل عارف عظیم‌الشأن ما که رضوان خدا و رحمت خدا بر آن وجود مقدس و روح مطهر باد، نگاشته‌ای به نام شرح حدیث جنود عقل و جهل به زبان فارسی دارند که ظاهراً آخرین نگاشته‌ی اخلاقی امام راحل است. در سنن کمالشان نگاشته شده؛ لذا بحث‌هایش پخته و عالی، از آب درآمده است و حاوی موعظه‌های تکان‌دهنده است. بعضی جاها اوج عرفان نظری و حکمت نظری دارد و بعضی جاها اوج حکمت عملی و موعظه. شبیه کاری است که

ما است. «مَذَامُ الْأَفْعَالِ»، مربوط به رفتارهای بیرونی است که افعال ناپسند مورد نظر است. در این دعا مواردی را مشاهده می‌کنید که انسان از آنها به خدای متعال پناه می‌برد که فعل و خلق نیستند، مکاره است؛ امور ناپسندی که از بیرون متوجه ما شده است.

در روایات اهل بیت (سلام الله و سلامه علیهم اجمعین)، تقسیم‌بندی‌های بسیار جالبی در در سیئات و حسنات، و خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی داریم. یک نمونه‌اش، حدیث شریف جنود عقل و جهل است؛ آنجایی که شما احساس می‌کنید که امام (علیه الصلاة و السلام) در مقام احصاء است. در اصول کافی باب عقل و جهل و در کتاب العقل و الجهل، هفتاد و پنج مورد دسته‌بندی شده است. آنجا امام (علیه السلام) در مقام احصاء است و با یک ترکیب خیلی بدیع، فوق‌العاده هنری،

فهرست جدی از چیزهایی است که جهاد اکبر همه‌جانبه‌ای را می‌خواهد تا انسان از این مرحله نجات پیدا کند.

■ تقدم ترک گناه بر انجام مستحبات

علت اینکه ما بحث را با تفسیر دعای مکارم الاخلاق شروع نکردیم، این است که تا مبتلا به مصیبت‌هایی باشیم که در این دعا آمده است، کار ما در مکارم پیش نمی‌رود. از مرحوم آیت الله العظمی بهجت (اعلی الله مقامه الشریف)، مکرر دیده و شنیده‌ایم که اگر کسی به ایشان مراجعه می‌کرد و دستور سلوکی یا چیزی می‌خواست، بی‌درنگ می‌فرمودند: «ذکر عملی آقا!». طرف یک لحظه به خودش می‌آمد که من حدس می‌زدم به من بگویند، بگویم: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ؛ پاک و منزّه است خداوند و پروردگار فرشتگان و روح القدس»، به خدای متعال از ذکر بازی پناه

در چهل حدیث و شرح اربعین حدیثشان انجام داده‌اند.

متأسفانه این کار امام راحل عظیم الشان ناتمام مانده است. خود ایشان هم بعدها حسرتش را خوردند که کاش آن کار را تمام می‌کردند. از این فهرست ۷۵ موردی، فقط ۲۵ مورد آنجا شرح داده شده است. آنهایی که عظمت کار امام را می‌دانند و اهل این رشته هستند، خیلی حسرت می‌خورند که کاش بقیه‌اش هم انجام می‌شد.

در بین روایات ما، روایاتی است که خوبی‌ها و بدی‌ها، فضائل و رذائل فهرست شده است. یکی از جاهایی که این فهرست به صورت قابل ملاحظه‌ای ارائه شده، در دعای بیستم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه - دعای مکارم الاخلاق - و در رذائل، دعای هشتم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه است؛ لذا دعای هشتم دعای خیلی مهمی است. کلمه‌به‌کلمه و واژه‌به‌واژه‌اش باید در مقام خودسازی مورد توجّه باشد.

مرحوم آیت الله خوشوقت (اعلی الله مقامه الشریف)، کسانی را که از ایشان طلب ذکر می کردند، به ترک گناه دعوت می کرد. یکی از دوستان را که بسیار اصرار داشت، خدمت ایشان فرستادم. گفتم: دوام می آوری؟ گفت: بله. شرفیاب شده بود، بعد از حدود دو یا سه جلسه، گفت: شما ما را کجا فرستادید؟ گفتم: چطور؟ گفت: این آقا چیزی به ما نمی گوید. گفتم: جداً می گویی؟ گفت: آره، خدمت آقا رفتم، می گویم آقا یک راهنمایی بفرمایید. به من می گوید: انجام واجبات، ترک محرّمات. اصرار کردم، گفت: آقا جان گناه نکن، این مسئله است، گناه نکن. گفتم: همه ی حرف ها را به تو گفته است؛ به خاطر اینکه تا شما به گناه ابتلا داشته باشید و ایشان وضعیّت تو را می بیند، دیگر چیزی به شما نمی گوید. ایشان خیلی چیزها می گوید، باید یک ظرف پاکیزه ای بیند. تو یک ظرف آلوده را بردی. ایشان

می بریم که در زمان ما راه افتاده و بازارش داغ است. من در حرم مطهر حضرت رضا (علیه الصلاة و السلام) مشغول زیارت بودم. جوانی در گوشم گفت: آقا یک ذکر سنگین به من بده. گفتم: توقع داری به تو بگویم برو الان تا صبح در گوشه ی حرم بنشین، ذکر و کلماتی را بگو. نه آقا جان این حرف ها نیست. البته منکر نیستم، آن در جای خودش، برای اهل خودش و به اندازه ی خودش است. غرضم این بود که ذکر عملی داشته باشیم. ذکر عملی یعنی گناه نکردن. قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند». این ذکر عملی است، هنگامی که وسوسه شدی، به یاد خدای متعال بیفت و گناه را رها و ترک کن.

است تا سم‌زدایی شود. در بین بزرگان ما هم مشهور است، می‌گویند: مرحله‌ی اول تخلیه است.

در این فهرست چهل و چهارموردی، مواردی داریم که کل حسنات را نابود می‌کند. مواردی است که اگر کسی به آن مبتلا باشد هیچ حسنه‌ای برایش نمی‌ماند، همه‌اش حبط می‌شود و از دست می‌رود.

در این عناوین یک عملیات شناختی داریم که موضع را بشناسیم. برای مثال در اولین مورد، حضرت می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْجَرِّصِ؛ خدایا، من به تو پناه می‌برم از طغیان حرص»، ما باید حرص را بشناسیم، هیجانش را شناسایی کنیم، یک کار شناختی داریم. دو، یک فهرست عملیاتی داریم. در مورد اخلاق، پیشنهادهای کابردی و عملی خواهیم داشت. در شناخت، سعی من این خواهد بود که به خودم و دوستان باذن الله تعالی

شیر تمیز پاک را در یک ظرف کثیف نمی‌ریزند. بعضی‌ها رفتند پیش کسانی که ناآگاه بودند، از این‌طور پیشنهادها به ایشان دادند، شیطان از مسیر دیگری آنها را بیچاره کرد و زمینی خوردند که دیگر نمی‌توانند بلند شوند، اینها را باید مراقبت کرد.

تا که موش دزد در انبان ماست گندم چهل‌ساله‌ی انبان کجااست اول ای جان فکر دفع موش کن وانگه در جمع گندم کوش کن

خلاصه آنکه علت انتخاب دعای هشتم این است که تطهیر مقدم است. در طب هم همین‌طور است. جلسه‌ی پیش گفتم سراغ چه کسی بروید. دکتر و پزشک زیاد است، طبیب پیدا کنید که خیلی کم است. این صنع الهی را دست هر کسی نباید داد؛ باید دست طبیب داد. در معنویات هم همین‌طور است. طرف مسموم است، خیلی طول می‌کشد تا سم‌زدایی شود. کلی زمان لازم

ستاره‌ها از آسمان تهران غروب کرد. ما امروز برای مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری (اعلی الله مقامه الشریف) یک مجلس عرض ارادت‌ی گرفته بودیم. جلسه در مسجد آقا سید عزیز الله، بازار برگزار شد که محل اقامه‌ی جماعت ایشان و محل افاضاتشان بود و درس هم آنجا برقرار می‌کردند. در پی جریانی، تندروها از امام راحل عظیم الشان در مورد عدالت ایشان سؤال کرده بودند، امام فرموده بودند: درباره‌ی عصمت آقای خوانساری از من سؤال کنید، ایشان تندیس تقوا است. مکروه از ایشان نمی‌دیدند.

برای اینکه مجلس امشب ما از یاد این مرد الهی و بزرگ بی‌بهره نماند، مطلبی را از ایشان نقل می‌کنم. ایشان حضرت عزرائیل (علیه الصلاة والسلام) را قبل از مرگ زیارت کرده بود، که به صورت یک جوان زیبا، خوش سیما، برای ایشان طلوع کرده بود. احوالپرسی کرده و به

کمک کنیم تا بنگریم آیا مبتلا هستیم یا نه؟ این مهم است که به سطحی از شناخت برسیم، بتوانیم درباره خود قضاوت کنیم. در قسمت دوم، اگر کسی ابتلا دارد، راه نزدیک برای اینکه بتواند از آن نجات پیدا کند، مورد نظر ما است که معنای واقعی «أَعُوذُ» می‌شود.

نکته‌ی پایانی اینکه وزن این ۴۴ مورد یک اندازه نیست. میزان ابتلا در بعضی موارد و زنش سنگین و مخاطره‌اش زیاد است. در بعضی‌ها خطرش کمتر است؛ پس آنجایی که وزن و مخاطراتش بیشتر است، بحث ما بیشتر خواهد بود. آنجایی که کمتر است، سریع‌تر عبور خواهیم کرد. بنابراین بحث ما در دعای هشتم، با بحث‌های گذشته‌مان فرق می‌کند و تفاوت خاصی دارد.

■ تندیس تقوا

بیست و نه دی ماه سال ۶۳، یکی از چراغ‌های فروزان، یکی از

باقی است، باقی هستند». با اینها ارتباط داشته باشید و از آنها امداد بگیرید.



ایشان عرض ارادت کرده و گفته بود: آمدی ما را ببری؟ فرموده بودند: نه، به عیادت شما آمده‌ام. ظاهراً پای ایشان درد می‌کرد. سن ایشان بالا بود و نود و شش سالشان بود که مرحوم شدند. گفت: ما این را نمی‌دانستیم که عزرائیل (علیه السلام) شفای این طور هم می‌دهد. دستی کشیده بود و درد پا هم رفع شده بود. نقل متفاوتی وجود دارد که حضرت عزرائیل فرموده بود: ده روز دیگر می‌آیم مرخصت می‌کنم. بشارت ده روز دیگر را داده بود.

با امام راحل در جریانات انقلاب همراهی داشتند. البته ایشان خیلی محتاط بودند، کلاً شخصیت احتیاطی فوق‌العاده‌ای از جمله در مسائل سیاسی داشت؛ ولی در جریان انقلاب با نهضت همراهی داشتند. من در این ایام به صورت محسوس از طرف ایشان امدادهایی دریافت می‌کنم. امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «الْعَلَمَا بَأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ؛ عالمان مادامی که روزگار

■ منابع و مآخذ:

۱. اسراء: ۸۱
۲. صف: ۸
۳. زخرف: ۳۲
۴. نور: ۴۰
۵. صف: ۹۰
۶. آل عمران: ۱۱۹
۷. فلق: ۱ - ۳
۸. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۲
۹. اعراف: ۲۰۱
۱۰. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.



افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه
مجمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر